

بیوزف کا

[نمایش نامہ]

بازخوانی رمان محاکمہ
نوشته‌ی فرانتس کافکا

محمد چرمشیر
فرهاد مهندس پور

فرهنگ‌نشر نو
با همکاری نشر آسیم
تهران - ۱۳۹۷

مجموعه‌ی گستره‌ی خیال

«گستره‌ی خیال» در بر گیرنده‌ی کتاب‌هایی در گستره‌ی تئاتر و سینماست که در نشر نو منتشر می‌شود. این مجموعه از گام‌های گونه‌گونی شکل گرفته که هر گام را کتاب‌هایی متفاوت با هدفی همانند به هم می‌رساند. کتاب‌های «گستره‌ی خیال» با همه‌ی گوناگونی، ویژگی‌هایی همگون دارند؛ نیاز و ضرورت جامعه‌ی هنری و دانشگاهی ما را در بر دارند، به ژرفای آگاهی خوانندگان می‌افزایند، عنوان‌های گزیده‌شده کم‌تر در میان آثار دیگر ناشران ایرانی دیده می‌شود، کیفیت و نگاه علمی و دانشگاهی، مهم‌ترین ویژگی کتاب‌های این مجموعه است، کتاب‌هایی که به فارسی گردانده شده‌اند، بیش‌تر از میان کتاب‌های سده‌ی ۲۱ هستند و از ناشران یا نویسندگان نامی، تأثیر مهمی بر فرهنگ ما و رشد دانش هنری دارند و همگی آن‌ها ویرایش تخصصی شده‌اند. کتابی که می‌خوانید در گام دوم مجموعه می‌گنجد که به نمایش‌نامه‌های نوین و تأثیرگذار می‌پردازد.

یوسف کا

[نمایش نامہ]

بازرس اول فاضل.
 بازرس دوم جاهل.
 بازرس اول کاهل.
 بازرس دوم ساحل.
 بازرس اول شامل.
 بازرس دوم عامل.
 بازرس اول کامل.
 بازرس دوم عاقل.
 بازرس اول جاعل.
 بازرس دوم قاتل.
 بازرس اول قاتل کیه؟
 بازرس دوم قاتل کیه؟... قاتل کیه؟
 مرد قاتل بر وزنِ فاعل؛ کشنده. کسی که دیگری را
 بکشد یا حتی خودش را.
 بازرس اول کی بود؟
 بازرس دوم کی بود؟... کی بود؟
 خانم گروباخ من.

بازرس اول من؟
بازرس دوم تو؟
بازرس اول ایشان.
بازرس دوم ایشان؟
بازرس اول ایشان کی باشن؟

[خروس می خواند.]

بازرس دوم خروس.
کشیش امروز پیش از آن که خروس بانگ زند، سه بار
انکار خواهی کرد که مرا می شناسی!
منشی شما بودین، زنگ زدین؟
خانم گروباخ کتری رو بذار رو اجاق!
بازرس اول یادداشت.
بازرس دوم پاس داشت.
بازرس اول بازداشت.
بازرس دوم کی؟ ... کجا؟ ... چطوری؟
منشی شما بودین، زنگ زدین؟
خانم گروباخ کتری رو بردار از رو اجاق!

[کاغذها و پروندهها از دست منشی، روی زمین
می ریزد. او می نشیند و آنها را مرتب می کند.]

منشی تاریخ، پیوست... پیوست، تاریخ... تاریخ،
 پیوست.
 خانم گروباخ فنجون لب پریده.
 خدمتکار دست چپِ میز.
 خانم گروباخ آبکش.
 خدمتکار روی دیوارِ روبه‌روی میز.
 خانم گروباخ قندون.
 خدمتکار ته گنجه‌ی دوم، دست راست میز.
 خانم گروباخ قند.
 خدمتکار سه‌تا حبه تو قندون.
 خانم گروباخ قهوه.
 خدمتکار نداریم.
 بازرس اول ایشان چی فرمودن؟
 بازرس دوم چی فرمودن؟

[در کمد باز می‌شود. مرد از آن بیرون می‌آید.]

مرد وقت بیدار شدنه.

[مرد بالای سر یوزف کا می‌رود که روی تخت
 خوابیده است.]

مرد وقت بیدار شدنه، آقای کا!

[یوزف از خواب بیدار می‌شود و لبه‌ی تخت می‌نشیند.
دستی از زیر تخت، فنجان قهوه به دست او می‌دهد.
یوزف، فنجان قهوه را می‌گیرد و از آن می‌نوشد.]

مرد چرا بیدار نمی‌شین، آقای کا؟
یوزف بیدارم.
مرد اما هنوز توی رخت‌خوابین!
یوزف می‌دونم.
مرد پس شما هنوز بیدار نشدین، آقای کا!
یوزف بیدار شده‌م؛ فقط از جام بلند نشده‌م.
مرد چرا از جاتون بلند نمی‌شین؟
یوزف چون هنوز خوابم.
مرد پس هنوز خوابین!
یوزف گفتم که بیدارم.

[مرد، ضبط‌صوت دستی را روشن می‌کند.]

صدای یوزف چون هنوز خوابم.
مرد این صدای شما بود، آقای کا؟
یوزف بله، صدای من بود.
مرد بالاخره شما خوابین یا بیدار؟
یوزف بیدارم... باید می‌گفتم هنوز خوابم می‌آد.
مرد پس چرا همین رو نگفتین؟

[سرهای جماعتی از درون کمد بیرون می‌آید و دسته‌جمعی می‌خوانند.]

جماعت خروسی که می‌خونه/ خنده به لب نداره/
خروسی که می‌خونه/ کاکل به سر نداره.
یوزف خواب می‌دیدم.
مرد چه خوابی، آقای کا؟
یوزف یادم نیست. یادم نمی‌آد.

[مرد، ضبط‌صوت دستی را روشن می‌کند.]

صدای جماعت خروسی که می‌خونه/ خنده به لب نداره/
خروسی که می‌خونه/ کاکل به سر نداره.
یوزف داشتیم با بچه‌ها بازی می‌کردیم. نمی‌دونم کی بود؛
نمی‌دونم کجا بود... من بچه بودم؛ خیلی بچه بودم.
مرد اما شما حالا دیگه بچه نیستین آقای کا!
هستین؟
یوزف نه، نیستم.
مرد پس شما الآن باید سرِ کارتون باشین آقای کا!

[مرد، تخت‌خواب را نزدیک کمد می‌برد.]

مرد بهتره برای سر کار رفتن، لباساتون رو عوض

کنین آقای کا!

[مرد از درون کمد، یک دست لباس بچگانه بیرون می‌آورد و به دست یوزف می‌دهد.]

یوزف این لباس من نیست.

مرد لباس شما نیست؟ اما توی کمد شماست!
...مگه این، کمد شما نیست؟

یوزف چرا کمد منه.

مرد پس این لباس م، لباس شماست آقای کا!

[مرد در کمد را باز می‌کند؛ کمد پر از لباس‌های بچگانه است.]

مرد بپوشیدش!

یوزف اما...

مرد بپوشیدش آقای کا!

[یوزف، آرام لباس را می‌پوشد.]

مرد روز شما شروع شده، آقای کا! روز خوبی داشته باشین!

[مرد داخل کمد می‌رود. یوزف در کمد را باز می‌کند؛ جز لباس چیزی در آن نیست. در کمد را می‌بندد.]